پژوهش‌های فقهی، دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۹۵
صفحات ۳۷-۷۲

پژوهشی در «قواعد فقهی قرآن و گسترهٔ آن»

سید جعفر صادقی فدکی*

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

(تاریخ دریافت: ۹٤/۱۰/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۸)

چکیده

قرآن کریم اولین منبع تشریع احکام شرعی به‌شمار می‌رود که همهٔ احکام مورد نیاز بشر را دربر دارد؛ ولی از آنجا که همهٔ این احکام در قرآن به‌صورت صریح و جزیی بیان نشده‌اند، باید این احکام را در روش‌های دیگر بیان قرآن جست‌وجو کرد و یکی از این روش‌ها، بیان احکام فقهی در قالب قواعد عام و کلی است که از آنها در اصطلاح فقه با عنوان «قواعد فقهی» یاد می‌شود. بر این اساس، فقیهان اسلامی در استنباط احکام شرعی قرآن، افزون بر استناد به آیات مربوط به احکام خاص و جزیی، قواعد عام و کلی متعددی را نیز از قرآن استخراج و وارد حوزهٔ فقه کرده‌اند و این تلاش‌ها هرچند ارزشمند بوده و ثمرات فراوانی را در پی داشته است، از یک سو همهٔ قواعد عام و کلی قرآن نیست و در قرآن آیات دیگری نیز وجود دارد که شاید به‌عنوان مستند قواعد فقهی جدید استفاده شود و از سویی، در حد ظرفیت این قواعد از آنها در فقه استفاده نشده است و موضوعات دیگری نیز در فقه وجود دارد که می‌توان حکم شرعی آنها را با استناد به این قواعد تبیین کرد. از این‌رو، در این پژوهش ضمن اشاره به ادلهٔ استخراج قواعد فقهی از قرآن کریم، برخی از قواعد جدیدی که می‌توان آنها را از آیات قرآن استخراج کرد و نیز موضوعات دیگری که می‌توان حکم شرعی آنها را با استناد به قواعد فقهی موجود تبیین کرد؛ با ارائهٔ مستندات قرآنی آنها، بیان و ارائه شده است.

واژگان کلیدی

احکام شرعی، فقه، قرآن کریم، قواعد فقهی.

Email: Fadak@ gmail.com

Archive of SID

www.SID.ir

مقدمه

احکام و تکالیف شرعی در قرآن و سنت، در بسیاری از موضوعات به گونهٔ جزیی بیان شده‌اند و خداوند متعال و اولیای معصوم الهی، حکم شرعی این موضوعات را به‌طور خاص بیان و وظیفهٔ افراد را در این موارد تبیین کرده‌اند؛ لکن در موارد متعدد دیگر، این احکام تحت عناوین و قواعد عام و کلی بیان شده‌اند تا انسان‌ها بتوانند با توجه به نوع موضوع مورد نیاز خود و شرایط زمان و مکان، حکم متناسب با موضوعات مذکور را از این قانون‌ها و قواعد کلی برداشت کنند که از این قانون‌های عام و کلی در فقه اسلامی با عنوان «قواعد فقهی» یاد می‌شود.

بر این اساس، فقیهان اسلامی، با الهام از آیات قرآن و روایات اسلامی، از همان آغاز تدوین فقه، علاوه بر برداشت و استنباط احکام شرعی از آیات صریح و جزیی قرآن، قواعد عام و کلی متعددی را نیز از این کتاب الهی برداشت و بر اساس هر یک از این قواعد، احکام موضوعات متعددی را در فقه تبیین کرده‌اند؛ اما فرضیهٔ مطرح در این پژوهش آن است که کارهای مذکور و استخراج قواعد عام و کلی از سوی فقیهان هرچند کار شایسته و ارزشمندی بوده و حکم موضوعات و مسائل فراوانی را در ابواب مختلف فقهی روشن کرده است، از یک سو، قواعد مذکور همهٔ قواعد عام و کلی قرآن در بیان قواعد فقهی نیستند و بیانگر همهٔ ظرفیت این کتاب الهی در این موضوع نخواهند بود؛ زیرا در قرآن کریم آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که می‌توان از آنها قواعد عام و کلی فقهی برداشت و بر اساس هر یک از آنها، احکام موضوعات فراوان دیگری را روشن و به این‌وسیله مشکلات و گره‌های ناگشودهٔ فراوانی را در فقه باز کرد. مؤید این امر، سخن شهید مطهری است که دربارهٔ یکی از قواعد فقهی قرآن که در فقه مطرح نشده است، می‌نویسد:

«فقیهان اسلامی از قاعدهٔ عدالت اجتماعی غفلت کرده‌اند؛ با اینکه این قاعده از اهمیت فراوانی در فقه برخوردار است و قرآن کریم نیز بر موضوع عدالت اجتماعی تأکید زیادی

Archive of SID

www.SID.ir

کرده است، جز اینکه برای این موضوع قاعده‌ای در فقه اسلامی استنباط نشده است و غفلت از این امر سبب جمود فکر اجتماعی در نزد فقیهان شده است» (مطهری، ۱٤۰۳: ۲۷).

محقق دیگری نیز در این زمینه آورده است:

«گرچه قواعد فقهی در اجتهاد مطرح بوده، لکن مورد اهتمام نبوده است؛ از این‌رو، باید با نگاه نو به آنها پرداخته شود و افزون بر طرح مستقل آنها، باید از زوایای گوناگون مورد بحث قرار گیرند و قواعد جدیدی، بسان قاعدهٔ سمحه و سهله بودن دین، که در کلام محقق اردبیلی بسیار به‌چشم می‌خورد نیز مورد بحث و تحقیق قرار گیرد» (رحمانی، ۱۳۷۵: ١٦٤).

از سوی دیگر، فقیهان اسلامی از هر یک از این قواعد در حوزه ها و موضوعات معدود و محدودی استفاده کرده‌اند؛ در حالی‌که گسترهٔ کاربرد و تطبیق این قواعد بسیار فراتر از حوزه‌های مذکور بوده است و موضوعات فراوان دیگری نیز وجود دارد که می‌توان با استناد به قواعد فقهی قرآن، حکم شرعی آنها را تبیین کرد.

ضرورت و اهمیت پرداختن به این بحث از آن جنبه است که اولاً: بر اساس آیات و روایات مختلف- که در ادامهٔ بحث به برخی از آنها اشاره می‌شود- قرآن کریم جامع همهٔ احکام و قانون‌هایی است که بشر در زندگی فردی و اجتماعی خود به آنها نیاز دارد که بخشی از این احکام در قرآن به‌طور خاص و جزیی بیان شده‌اند؛ ولی بیشتر آنها در قالب اصول و قواعد کلی و عام بیان شده است. از این‌رو، بررسی قواعد فقهی قرآن و تلاش برای استخراج بیشتر این قواعد، در واقع عمده‌ترین راه محقق ساختن جامعیت قرآن کریم نسبت به احکام شرعی خواهد بود که در آیات و روایات متعدد بر آن تأکید شده است.

ثانیاً: استخراج قواعد عام و کلی قرآن کریم سبب تبیین احکام موضوعات فراوانی به‌ویژه مسائل مستحدثه در فقه شده که حکم این موضوعات در آیات دیگر و روایات یا بیان نشده یا کمتر به آنها پرداخته شده است و دلیلش این است که احکام شرعی که در بیشتر آیات‌الاحکام قرآن و روایات اسلامی به‌طور خاص آمده، بیشتر مربوط به موضوعات

Archive of SID

www.SID.ir

و مسائل جزیی و معینی است که مورد ابتلای مردم، به‌ویژه در عصر نزول قرآن و حضور معصومین علیهم‌السلام بوده است و حکم موضوعات مستحدثه و نوظهور به‌طور خاص در آیات و روایات مذکور مطرح نشده‌اند. از این‌رو، حکم این موضوعات را باید از ادلهٔ دیگر جست‌وجو کرد که عمده‌ترین آنها قواعد کلی مطرح در آیات و روایات هستند. بر این اساس، آیت‌الله مکارم در سخنی در این زمینه آورده‌اند:

«از سوی دیگر با گذشت زمان مسائلی مطرح شده است که در گذشته وجود نداشته است. پیوند اعضای بدن انسان‌ها با یکدیگر، مخصوصاً خرید و فروش اعضا برای پیوند، استفاده از اعضای کسانی که مبتلا به مرگ مغزی شده‌اند، تشریح بدن مسلمانان در جایی که ضرورت داشته باشد و صدها مسائل دیگر در عبادات، معاملات، اجارات، حدود و قصاص اسلامی، نیاز به پاسخ روشن دارد که پاسخ این مسائل با توجه به یک اصل اساسی روشن می‌شود و آن اینکه در منابع اسلامی یعنی کتاب و سنت، قواعد و اصطلاحات کلی و اساسی وجود دارد که از آنها می‌توان پاسخ هر حکم مسئلهٔ مستحدثه‌ای را پیدا کرد».

و سپس در ادامه می‌نویسند:

«وجود این اصول کلی و قواعد فراگیر یکی از نشانه‌های جاودانگی و جهانشمول بودن اسلام می‌باشد که می‌تواند در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان جوابگوی تمام نیازهای فقهی مردم جهان باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ٤-٦).

ثالثاً: استنتاج قواعد فقهی از قرآن کریم و توسعهٔ این قواعد بر اساس آیات قرآن، سبب اتقان فزون‌تر این قواعد و اعتماد بیشتر به آنها در استنباط و برداشت احکام شرعی می‌شود، زیرا آیات قرآن برخلاف روایات (که در بسیاری موارد با دو مشکل ضعف سند و نقل به معنا از سوی راویان حدیث روبه‌روست) کلام اصیل الهی است که بدون هیچ‌گونه تحریف یا نقل به معنا از سوی خداوند متعال به دست ما رسیده‌اند. از این‌رو، بر اساس مبنای پذیرفته‌شده در نزد بیشتر فقیهان که اولین منبع استنباط احکام شرعی را قرآن می‌دانند، باید در برداشت احکام شرعی از قواعد عام و کلی نیز نخست به قواعد مستنبط از

Archive of SID

www.SID.ir

قرآن رجوع کرد و در صورت نبود قاعدهٔ قرآنی یا عدم توانایی بر استنباط این احکام از قواعد قرآنی، از روایات و قواعد روایی استمداد طلبید.

اصطلاحات بنیادی

قبل از بیان دلایل استخراج قواعد فقهی از آیات قرآن و توسعهٔ این قواعد، لازم است برخی اصطلاحات و واژگان کلیدی مرتبط با موضوع، همچون قواعد فقهی و اقسام آن بیان شوند.

قواعد: جمع «قاعده» است و در لغت به‌معنای اساس و ریشهٔ چیزی بوده (راغب اصفهانی، ۱٤۰٤: ٤۰۹) چنانکه این واژه در قرآن کریم نیز به‌همین معنا آمده است «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ» (بقره: ۱۲۷)و در اصطلاح عبارت است از:

«حکم کلی ینطبق علی جزئیاته؛ قاعدهٔ حکم کلی است که بر جزییات آن منطبق می‌شود» (فتح‌الله، ۱٤۱۵: ۲٦۱).

طریحی در این موضوع آورده است:

«القاعده فی مصطلح اهل العلم، الضابطة و هی الامر الکلی المنطبق علی جمیع جزئیاته؛ قاعده در اصطلاح اهل علم به‌معنای ضابطه است و ضابطه به امر کلی که بر همهٔ جزییاتش منطبق است اطلاق می‌گردد» (طریحی، ۱٤۰۸، ج ۳: ۵۳۱).

فقهی: «فقهی» منسوب به فقه است. فقه در لغت به‌معنای فهم چیزی است (فیومی، ۱٤۰۵، ج ۱ و ۲: ٤۷۹؛ فراهیدی، ۱٤۰۹، ج ۳: ۳۷۰) و در تعریف اصطلاحی آن آمده است:

«هو العلم بالاحکام الشرعیة العملیة عن ادلتها التفصیلیة؛ فقه عبارت است از علم به احکام شرعی عملی بر اساس منابع و ادلهٔ تفصیلی آن» (محقق کرکی، ۱٤۰۸، ج ۱: ۱۲؛ نووی، بی‌تا، ج ۱: ۹).

و در تعریف دیگری آمده است:

«الفقه هو مجموع الاحکام الشرعیة الکلیة او الوظایف المجعولة من قبل الشارع او العقل عند عدمها؛ فقه عبارت است از مجموعه‌ای از احکام شرعیهٔ کلی یا وظایفی که از ناحیهٔ شارع یا عقل در صورت عدم وجود حکم شرع وضع گردیده است» (حکیم، ۱۹۷۹: ٤۱)

Archive of SID

www.SID.ir

«قواعد فقهی» در اصطلاح

«قواعد فقهیة و هی احکام کلیة یندرج تحت کل منها مجموعة من المسائل الشرعیة المتشابهة من ابواب شتی؛ قواعد فقهی عبارت است از احکام کلی که مجموعه‌ای از مسائل شرعی متشابه از ابواب مختلف در تحت آن داخل است» (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۳).

آیت‌اللّه خویی در این موضوع می‌نویسد:

«فانها قواعد تقع فی طریق استفادة احکام الشرعیة الالهیة و لایکون من باب الاستنباط والتوسیط، بل من باب التطبیق؛

قواعد فقهی قواعدی هستند که در راه استفادهٔ احکام شرعی الهی قرار می‌گیرند و این استفاده به گونهٔ استنباط احکام از این قواعد نیست؛ بلکه از باب تطبیق این قواعد بر مصادیق آن است» (خویی، ۱٤۱۹، ج ۱: ۱۱).

از مجموع این دو تعریف استفاده می‌شود که قواعد فقهی به قانون‌ها و احکام عام و کلی اطلاق می‌شود که در همه یا بسیاری از ابواب فقهی استنادشدنی است و فقیه با تطبیق موضوعات شرعی مختلف بر قواعد مذکور، حکم شرعی آنها را برداشت می‌کند، نه اینکه همچون روایات و ادلهٔ دیگر، از آنها به‌عنوان واسطه و وسیلهٔ استنباط احکام شرعی استفاده کند.

اقسام قواعد فقهی

برای قواعد فقهی تقسیمات مختلفی ذکر شده که برخی از این تقسیمات به شرح ذیل است:

الف) اقسام قواعد فقهی از جنبهٔ گسترهٔ کاربرد: قواعد فقهی از جنبهٔ گسترهٔ کاربرد آنها در همه یا برخی از ابواب فقهی، به پنج قسم زیر تقسیم می‌شوند:

۱. قواعدی که به باب خاصی اختصاص ندارند؛ بلکه در همه یا بیشتر ابواب فقهی کاربرد دارند، مانند: قاعدة لاضرر و قاعدة لاحرج.

Archive of SID

www.SID.ir

۲. قواعدی که تنها در باب معاملات بالمعنی‌الاخص جاری می‌شود، مانند: قاعدهٔ عدم ضمان امین.

۳. قواعدی که در باب معاملات بالمعنی‌الاعم جاری می‌شوند، مانند: قاعدهٔ طهارت و مانند آن.

٤. قواعدی که به ابواب عبادات اختصاص دارند، مانند: قاعدهٔ تجاوز و فراغ.

۵. قواعدی که برای کشف موضوعات خارجی (که تحت ادلهٔ احکام واقع است) کاربرد دارند، مانند قاعدهٔ حجیت بینه و قاعدهٔ حجیت قول صاحب ید (مکارم شیرازی، ١٤١١، ج ١: ٢٠).

ب) اقسام قواعد فقهی از جنبهٔ دلیل شرعی: قواعد فقهی از جنبهٔ دلیل شرعی و چگونگی طرح آن در ادله، به دو قسم ذیل تقسیم شده‌اند:

۱. قواعد مصرحه: به قواعدی گفته می‌شود که متن قاعده به‌صراحت در آیات یا روایات بیان شده‌اند، مانند: قاعدهٔ نفی حرج در دین که در آیهٔ ۷۸ حج به‌صراحت تصریح شده است؛ «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» و نیز قاعدهٔ «البینة علی المدعی و الیمین علی من انکر» که در متن روایت پیامبر ﷺ آمده است: «البینة علی من ارعی و الیمین علی من ادعی علیه» (دارقطنی، ١٤١٧، ج ٣: ٨٧).

۲. قواعد مستنبطه: به قواعدی گفته می‌شود که متن قاعده به‌صراحت در متون شرعی بیان نشده است؛ بلکه فقیهان آن را از مضمون یک یا چند دلیل شرعی برداشت کرده‌اند، مانند قاعدهٔ «الشروع فی العبادة یوجب اتمامها» که برخی آن را از آیهٔ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۳) برداشت کرده‌اند (الباحسین، ١٤٢٠: ٢١٢) و مانند قاعدهٔ لاضرر که با قطع نظر از احادیث، از آیات متعددی برداشت شده است که در این موضوع وجود دارند، مانند: آیهٔ ۲۳۳ بقره که از نفی ضرر رساندن والدین به فرزند سخن به‌میان می‌آورد «لاَ تُضَآرَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلاَ مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ» و آیهٔ ۲۸۲

Archive of SID

www.SID.ir

بقره که کاتبان و گواهان دین را از ضرر رساندن نهی کرده است؛ «وَأَشْهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَايُضَآرَّ كَاتِبٌ وَلَاشَهِيدٌ» و آیات متعدد دیگری که در این موضوع در قرآن مطرح هستند (باحسین، همان).

دلایل تأسیس قواعد فقهی از قرآن کریم

یکی از مهم‌ترین و بلکه اصلی‌ترین منبع قواعد فقهی، قرآن کریم است که در آیات متعدد به‌صراحت یا به‌طور ضمنی به احکام عام و کلی اشاره کرده است. می‌توان دلایل متعددی بر منبع بودن قرآن کریم نسبت به قواعد فقهی اقامه کرد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. آیات قرآن

دلیل نخست بر وجود قواعد فقهی در قرآن کریم، برخی از آیات این کتاب الهی است که اثبات این امر از جمع میان سه دسته از آیات تحقق‌پذیر است. این سه دسته از آیات عبارتند از:

الف) آیاتی که بر جامعیت قرآن کریم نسبت به احکام شرعی دلالت دارند: آیات متعددی در قرآن کریم آمده است که حکایت از جامع بودن این کتاب الهی نسبت به همهٔ احکام شرعی دارد. از جمله آیهٔ ۸۹ سورهٔ نحل که می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾؛ و قرآن را که روشنگر هر چیز است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگر است، بر تو نازل کردیم».

در آیهٔ دیگری نیز آمده است:

﴿مَّا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾؛ ماهیچ چیزی را در کتاب [قرآن] فروگذار نکرده‌ایم، سپس همه به‌سوی پروردگارشان محشور خواهند شد (انعام: ۳۸).

در روایتی از امام رضا علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ مذکور آمده است:

«ان اللّه عزوجل لم یقبض نبیه حتی اکمل له الدین وانزل علیه القرآن فیه تبیان کل شیء، بین فیه الحلال والحرام والحدود والاحکام و جمیع مایحتاج الیه الناس کملاً، فقال: ﴿مَّا فَرَّطْنَا فِي

Archive of SID

www.SID.ir

الکِتَابِ مِن شَیْءٍ﴾ وانزل فی حجة الوداع و هی آخر عمره (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ﴿الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ﴾ وامر الامامة من تمام‌الدین...؛

همانا خداوند عزوجل پیامبر خویش را قبض روح نفرمود مگر اینکه دین را برایش تکمیل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در آن است و حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن به‌صورت کامل بیان نمود؛ چنانکه می‌فرماید: «ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم» و در حجةالوداع که در آخر عمر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بود، این آیه را نازل کرد: «امروز دینتان را بر شما کامل کردم» و امر امامت از اکمال دین است» (کلینی، ۳۶۳۱، ج ۱: ۱۹۹؛ شیخ صدوق، ۱٤۱٤، ص ۷۷٦ و ۷۷۷).

امام صادق علیه‌السلام نیز در روایتی در تبیین جامعیت مذکور می‌فرماید:

«ان اللّه تبارک و تعالی انزل فی‌القرآن تبیان کل شیء حتی واللّه ما ترک اللّه شیئا یحتاج الیه العباد حتی لایستطیع عبد یقول: لو کان هذا انزل فی القرآن؟ إلاّ و قد انزله اللّه فیه؛

خداوند تبارک و تعالی همه چیز را در قرآن نازل کرده است و هیچ چیز را که بندگان به آن نیاز دارند را فروگذار نکرده است به‌گونه‌ای که فردی نمی‌تواند بگوید: ای کاش این امر در قرآن نازل شده بود؟ زیرا خداوند آن چیز را در قرآن نازل کرده است» (کلینی، همان، ج ۱: ۵۹؛ بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۱٤).

از آیات و روایات تفسیری مذکور استفاده می‌شود که خداوند متعال همهٔ احکامی را که بشر به آن احتیاج دارد، در کتاب آسمانی خود بیان کرده است و هیچ حکمی وجود ندارد جز اینکه به‌گونه‌ای در این کتاب آمده است.

ب) آیاتی که بر جاودانگی قرآن کریم برای همهٔ زمان‌ها دلالت دارد: خداوند متعال در آیات دیگری قرآن را کتاب جاودانه‌ای برای همهٔ مردم، در همهٔ عصرها دانسته است. از جمله در آیهٔ ۱۵۸ اعراف و ۲۰۸ سبا پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله را رسول الهی به‌سوی همهٔ انسان‌ها معرفی کرده است:

Archive of SID

www.SID.ir

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ ﴿ومَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيراً وَنَذِيراً﴾ در آیهٔ ۱۹ سورهٔ انعام و ۱ فرقان، قرآن کریم کتابی دانسته شده که هم برای انذار مـردم عصر نزول و هم برای کسانی که پیام قرآن به آنان می‌رسد، نازل شده است:

﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لأُنذِرَكُم بِهِ وَمَن بَلَغَ﴾ ،﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَـى عَبْـدِهِ لِيَكُـونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيراً﴾.

این مضمون در روایات متعدد نیز آمده است. از جمله در روایتی از امام رضا علیه‌السلام آمـده است:

«ان اللّه تبارک وتعالی لم یجعله لزمان دون زمان ولا لناس دون ناس، فهو فی کل زمان جدیـد وعند کل قوم غض الی یوم القیامة؛ خداوند تبارک و تعالی قرآن کریم را برای زمان یـا مـردم خاصی نازل نکرده است؛ بلکه قرآن برای هر زمان جدید و در نزد هر قومی، تا روز قیامت تازه است» (شیخ صدوق، ١٤٠٤، ج ٢: ٩٣؛ شیخ طوسی، ١٤١٤: ٥٨٠).

بر اساس آیات و روایت ذکرشده، قرآن کریم کتابی است که احکام شرعی آن تنهـا بـه مخاطبان عصر نزول مربوط نیست؛ بلکه پاسخگوی نیازهای شرعی مردمان عصـر نـزول و زمان‌های دیگر نیز خواهد بود. از این‌رو، عموم انسان‌ها به‌ویژه فقیهان در هر عصر و زمانی می‌توانند برای دریافت احکام شرعی مورد نیاز؛ از جمله موضوعات و مسائل مستحدثه بـه این کتاب الهی مراجعه کنند.

ج) آیاتی که در آنها به احکام شرعی تصریح شده است: در قرآن کریم آیـات متعـددی وجود دارد که در آنها احکام شرعی موضوعات مختلف، به‌طور خـاص بیـان شـده اسـت، مانند:

حکم وجوب نماز: ﴿وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ﴾ (توبه: ٤٣)؛ نماز جمعه: ﴿إِذَا نُودِي لِلصَّلاةِ مِن يَـوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْاْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (جمعه: ٩)؛ نمـاز شـب: ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا﴾ (فرقان: ٦٤)؛ وجوب وضو برای نمـاز: ﴿يَـا أَيُّهَـا الَّـذِينَ

Archive of SID

www.SID.ir

آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ (مائده: ٦)؛ اوقات نماز: ﴿أَقِمِ الصَّلاَةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ﴾ (اسراء: ٧٨)؛ شکسته شدن نماز در هنگام مسافرت: ﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي‌الأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُواْ مِنَ الصَّلاَةِ﴾ (نساء: ١٠١)؛ وجوب گرفتن زکات: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم﴾ (توبه: ١٠٣)؛ وجوب پرداخت زکات: ﴿وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ﴾ (توبه: ٤٣)؛ مصارف زکات: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاء وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ‌اللّهِ وَ ابْنِ‌السَّبِيلِ﴾ (توبه: ٦٠) و برخی از احکام جزیی دیگر که در آیات معدود دیگری مطرح شده‌اند و به‌دلیل همین محدود بودن آیات مذکور، مشهور عالمان شیعه و اهل سنت، شمار آیات‌الاحکام قرآن کریم را تنها ۵۰۰ آیه شمرده‌اند (سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۵؛ زرکشی، بی‌تا، ج ۲: ۱۳۰) و برخی شمار این آیات را کمتر دانسته‌اند، به‌گونه‌ای که برخی برآنند که قرآن کریم تنها در ۱۵۰ آیه از قرآن، احکام تشریعی مورد نیاز انسان‌ها مطرح شده است (طنطاوی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۳) لکن وقتی به نیازهای بشر به احکام شرعی نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که احکام تصریح‌شده در آیات مذکور و مانند آنها، بسیار اندک است و با نیاز فراگیر بشر به احکام شرعی در موضوعات مختلف سازگاری ندارد.

از این‌رو نتیجه‌ای که از جمع میان سه دستهٔ آیات مذکور، یعنی آیاتی که در آنها از جامعیت قرآن نسبت به همهٔ احکام شرعی یاد شده و آیاتی که قرآن کریم را کتابی جاودانه نسبت به همهٔ زمان‌ها دانسته و آیات‌الاحکامی که در آنها احکام شرعی موضوعات خاص و محدودی مطرح شده است، به‌دست می‌آید؛ آن است که قرآن کریم جامع همهٔ احکام شرعی مورد نیاز بشر برای همهٔ اعصار و زمان‌هاست، ولی از آنجا که همهٔ نیازهای شرعی بشر در این کتاب الهی به‌صورت صریح و جزیی بیان نشده‌اند، باید این نیازها را به‌گونهٔ دیگری و در قالب‌هایی به‌جز الفاظ و احکام صریح و خاص قرآن جست‌وجو کرد و یکی از عمده‌ترین قالب‌های دیگر بیان احکام در قرآن، تبیین آنها در قالب قواعد عام و کلی،

Archive of SID

www.SID.ir

یعنی قالب قواعد فقهی است که این برداشت در روایات معصومین علیهم‌السلام که در ادامهٔ بحث به آنها اشاره می‌شود نیز تأیید شده است.

۲. روایات اهل بیت علیهم‌السلام

دلیل دیگر بر برداشت و استخراج قواعد فقهی از قرآن کریم، روایات است که این روایات به دو دسته تقسیم می‌شوند.

دستهٔ نخست: روایاتی است که بر این دلالت دارد که اصل و ریشهٔ احکام شرعی یعنی همان قواعد عام و کلی، در قرآن کریم وجود دارند. از جملهٔ این روایات، حدیثی از امام صادق علیه‌السلام است که می‌فرماید:

«ما من امر یختلف فیه اثنان الّا و له اصل فی کتاب‌الله عز و جل؛ ولکن لاتبلغه عقول الرجال؛

هیچ موضوعی که دو نفر در آن اختلاف داشته باشند، وجود ندارد، جز اینکه برای آن اصلی در کتاب خدا وجود دارد، ولیکن عقول همهٔ مردمان به آن نمی‌رسد» (کلینی، همان، ج ۱: ٦٠).

در روایت دیگری آمده است:

«قلت لابی‌عبدالله (علیه السلام): عثرت فانقطع ظفری، فجعلت علی اصبعی مرارة، فکیف اصنع بالوضوء؟ قال: یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله؛ [وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ] امسح علیه؛ به امام صادق علیه‌السلام گفتم: لغزیدم و ناخنم قطع شد و روی آن مانعی (کیسهٔ صفرا) قرار دادم، حال چگونه وضو بگیرم؟ حضرت فرمود: حکم این مورد و موارد مشابه از کتاب خدا به‌دست می آید؛ آنجا که می‌فرماید: "و در دین بر شما سختی قرار نداده است" بر روی همان مانع مسح کن» (کلینی، همان، ج ۳: ۳۳).

در روایت نخست، امام صادق علیه‌السلام قرآن کریم را جامع همهٔ احکام شرعی مورد نیاز بشر دانسته‌اند که حکم همهٔ موضوعات به‌طور کلی در آن آمده است و در روایت دوم،

Archive of SID

www.SID.ir

یکی از آیات قرآن به‌عنوان یکی از نمونه‌های این قواعد کلی ذکر شده که می‌توان احکام فراوانی را از آن برداشت کرد.

دستهٔ دوم: احادیثی است که در آنها معصومین علیهم‌السلام به‌طور عملی مصادیق متعددی از موضوعات مختلف فقهی را بر جملات عام و کلی قرآن تطبیق داده‌اند و حکم این موضوعات را از آیات مذکور استنباط کرده‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به جملهٔ ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ در آیهٔ ۱۷۳ سورهٔ بقره اشاره کرد که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مستند برای تعیین حکم مصادیق متعددی از موضوعات و مسائل فقهی قرار گرفته است. از جمله در روایتی محمدبن مسلم گوید:

«سألت اباعبدالله (علیه السلام) عن الرجل و المرأة یذهب بصره فیأتیه الاطباء، فیقولون: نداویک شهرا او اربعین لیلة مستلقیا، کذلک یصلی، فرخص فی ذلک و قال: ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾؛ از امام صادق علیه‌السلام در مورد نماز مرد یا زنی که نور چشمش را از دست داده و پزشکان به وی گفته‌اند: تو را به‌مدت یک ماه یا چهل شب مداوا می‌کنیم و باید در این مدت دراز کشیده باشی. سؤال گردید که امام به چنین فردی اجازه داد که نمازش را به‌صورت درازکشیده اقامه کند. سپس مستند حکم خود را آیهٔ ۱۶۸ بقره دانست که افراد مضطر را گناهکار ندانسته است (کلینی، همان، ج ۳: ۴۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۹۶).

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز نقل شده است که در مورد زنی که به‌دلیل اضطرار مرتکب زنا شده بود و عمر قصد اجرای حد بر او را داشت، فرمود:

«هذه التی قال الله عزوجل: ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾، هذه غیر باغیة و لا عادیة فخل سبیلها، فقال عمر: لولا علی لهلک عمر؛ این زن از جملهٔ کسانی است که خداوند دربارهٔ آنان می‌فرماید: "پس کسی که ناچار شود، در حالی که نه ستمکار و نه از حد گذرانده باشد، گناهی بر او نیست" و این زن نه ستمکار و نه از حد گذرانده است. پس او را آزاد کن. عمر در پاسخ گفت: اگر علی نبود عمر هلاک می‌گردید» (کلینی، همان، ج ۳: ۴۱۰؛ حر عاملی، همان، ج ۵: ۴۹۶).

Archive of SID

www.SID.ir

در روایت دیگری نیز به آیهٔ مذکور در مورد گناهکار نبودن زنی که به اکراه مرتکب زنا شده بود، استناد شده است (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ٤: ٣٦؛ شیخ طوسی، ١٣٦٥، ج ١٠: ٥٠).

روایات مذکور، بخشی از احادیث پرشماری است که در این مورد در کتاب‌های حدیثی آمده و مؤید این امر است که در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که می‌توان از آنها احکام عام و کلی برداشت کرد و با تطبیق موضوعات فقهی متعدد در ابواب مختلف فقهی بر این آیات، حکم شرعی این موضوعات را به‌دست آورد.

۳. سیرهٔ فقیهان

دلیل سوّم بر وجود احکام و قواعد کلی در قرآن کریم، سیرهٔ فقیهان اسلامی است که از همان آغاز تدوین فقه تاکنون، قواعد فقهی متعددی را از آیات قرآن استخراج و بر اساس هر یک از آنها، احکام متعددی را در موضوعات مختلف فقهی بیان کرده‌اند.

به‌عنوان مثال از آیات ٢٨٦ بقره: ﴿لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْسًا إِلاَّ وُسْعَهَا﴾ و ٧ سورهٔ طلاق: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾ قواعد کلی نفی «عسر و حرج» (بجنوردی، ١٤١٩، ج ١: ٢٥٠؛ مصطفوی، ١٤١٧: ٢٩٦) و «المیسور لایسقط بالمعسور» (محقق بحرانی، بی‌تا، ج ٨: ٢٤١؛ ندوی، ١٤١٤: ٣٢١) را استخراج کرده و از این قواعد، حکم موضوعات و مسائل مختلف فقهی از جمله: سقوط کفاره از کسی که از پرداخت آن عاجز است (شیخ طوسی، ١٤٠٧، ج ٢: ١٨٥)؛ سقوط وجوب پرداخت جزیه از کسی که کسب و کاری ندارد (شیخ طوسی، همان، ج ٥: ٥٤٧؛ ابن‌قدامه، بی‌تا، ج ١٠: ٥٨٥)؛ سقوط وجوب روزه از افراد پیر و ناتوان (علامه حلی، ١٤١٣، ج ٣: ٥٤٣؛ حر عاملی، ١٤١٠، ج ٦: ٢٩٥) عدم وجوب حج بر غیرمستطیع (حر عاملی، همان، ج ٧: ٣٤)؛ جواز تیمم به جای وضو برای کسی که استعمال آب برایش ضرر شدید دارد (محقق بحرانی، همان، ج ٤: ٢٧٦)؛ سقوط وجوب رکوع کامل برای شخص ناتوان از رکوع (همان، ج ٨: ٢٤١)؛ وجوب پرداخت نفقهٔ زوجه تنها به اندازهٔ

Archive of SID

www.SID.ir

توان و وسع زوج (نجفی، ۱۳٦۵، ج ۳۱: ۳۳۳؛ مصری، ۱٤۱۸، ج ٤: ۲۹۷) ؛ جواز اقامهٔ نماز به‌صورت نشسته یا به پهلو یا درازکشیده برای شخص ناتوان (انصاری، ۱٤۱۸، ج ۱ف: ۷۲؛ شربینی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۹) و ... را برداشت کرده‌اند.

همچنین فقیهان اسلامی از آیهٔ ۱٤۱ سورهٔ نساء ﴿وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً﴾ قاعدهٔ «نفی سبیل» را استنتاج کرده‌اند (بجنوردی، همان، ج ۱: ۱۸۷؛ مصطفوی، همان: ۲۹۳) و بر اساس آن حکم موضوعات متعدد فقهی را بیان کرده‌اند که از جملهٔ این احکام می‌توان به عدم انعقاد قرارداد خرید بردهٔ مسلمان از سوی کافر (شیخ طوسی، ۱٤۰۷، ج ۳: ۱۸۸؛ نووی، همان، ج ۹: ۳٦۰)؛ عدم جواز استفاده از حق شفعه از سوی کافر بر علیه مسلمان (شیخ طوسی، همان، ج ۳: ٥٤۷؛ علامه حلی، ۱٤۱٤، ج ۱۲: ۲۱۳)؛ قصاص نشدن مسلمان در برابر قتل کافر (شیخ طوسی، همان، ج ٥: ۱٤٦)؛ ولایت نداشتن والدین کافر بر فرزند مسلمان خود (علامه حلی، ۱٤۱۳، ج ۷: ۱۲٦؛ محقق بحرانی، همان، ج ۲۳: ۲۷۰) و ... اشاره کرد.

گسترهٔ قواعد فقهی قرآن در منابع فقهی

بر اساس دلایل ذکرشده، قرآن کریم منبع استخراج قواعد کلی به‌شمار می‌رود که می‌توان از آن قواعد فقهی متعددی را برداشت و بر اساس آنها حکم موضوعات متعددی را در ابواب مختلف فقهی معین کرد. بر این اساس فقیهان اسلامی، قواعد متعددی را از آیات قرآن استخراج کرده‌اند و برای استنباط احکام وارد حوزهٔ فقه و مباحث استدلالی آن شده‌اند که برای روشن شدن حجم و شمار قواعد قرآنی در منابع فقهی و میزان تطابق این قواعد با ظرفیت قرآن کریم نسبت به این موضوع، در ذیل به مهم‌ترین منابع قواعد فقهی و مقدار استفادهٔ این منابع از قواعد قرآنی اشاره می‌کنیم.

در فقه شیعه، اولین تألیف در موضوع قواعد فقهی، کتاب «القواعد و الفوائد» شهید اول (م ۷۸٦ ق) است که قواعد متعددی را که به حدود ۳۳۰ قاعده بالغ می‌شود را در

Archive of SID

www.SID.ir

موضوعات فقه، اصول و ادبیات، همراه با مباحث و فواید دیگر مطرح کرده است که غالب این قواعد، به قواعد فقهی اختصاص دارد؛ اما از مجموع این قواعد، تنها در حدود ۲۵ مورد آنها از آیات قرآن استخراج شده‌اند (باقریان، ۱۳۸۹: ۵۱-۷۹).

از دیگر منابع مربوط به این موضوع در فقه امامیه، کتاب «عوائد الایام» نراقی (م ۱۲٤٤ ق) بوده که قواعد و مباحث متعددی را در موضوع فقه، اصول، ادبیات، رجال و حدیث در آن گردآوری شده است. از مجموع قواعد فقهی موجود در این کتاب، وی تنها ۱۵ مورد را به آیات قرآن مستند می‌کند (نراقی، ۱٤۱۷: ۸۵۰ـ ۵). منبع مهم دیگر در این موضوع، کتاب «القواعد الفقهیه» از سید محمد حسن بجنوردی (م ۱۳۵۹ ق) است که مبسوط‌ترین تألیف در این موضوع از جنبهٔ گستردگی مباحث محسوب می‌شود و در هفت مجلد تألیف شده است. وی در این کتاب حدود ٦۲ قاعدهٔ فقهی را بحث و بررسی کرده که از میان آنها تنها ۲۵ مورد به آیات قرآن مستند شده است (بجنوردی، همان، ج ۱-۷). از دیگر تألیفات عالمان شیعه «القواعد الفقهیه» اثر آیت‌الله مکارم شیرازی از فقیهان معاصر شیعه است که در دو مجلد تألیف و در آن حدود ۳۰ قاعدهٔ فقهی بررسی شده است که از مجموع این قواعد، ۱۱ قاعده از آیات قرآن برداشت شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱٤۱۱، ج ۱ و ۲).

تألیف دیگر مربوط به این موضوع، که جامع‌ترین کتاب مربوط به قواعد فقهی از جنبهٔ گردآوری قواعد فقهی به‌شمار می‌رود؛ کتاب «القواعد الاصولیة و الفقهیة علی مذهب الامامیة» است که در سه مجلد توسط محمد علی تسخیری تألیف شده است. در این کتاب حدود ۹۲ قاعدهٔ اصولی و ۱۹۹ قاعدهٔ فقهی گردآوری شده‌اند. البته هرچند برخی از قواعد این کتاب به‌دلیل دسته‌بندی آن بر اساس ابواب فقهی، در چند باب تکرار شده است؛ با صرف نظر از مکررات، قواعد فقهیهٔ مطرح در آن بیش از ۱۵۰ قاعده است که از مجموع این قواعد، حدود ۵۵ مورد آنها به آیات قرآن کریم مستند شده‌اند که از این جنبه نیز این تألیف بیشترین قواعد قرآنی را در خود جای داده است (تسخیری، ۱٤۲۵، ج ۱-۳).

Archive of SID

www.SID.ir

فقیهان اهل سنت نیز در این موضوع کتاب‌های بسیاری تألیف کرده‌اند که برای پرهیز از اطالهٔ کلام، تنها به یک منبع (که جامع همهٔ قواعد فقهی موجود در مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت است) اکتفا می‌کنیم.

کتاب مذکور، «القواعد الفقهیة و تطبیقاتها فی المذاهب الاربعة» تألیف محمد الزحیلی از فقیهان معاصر اهل سنت است که مجموع قواعد فقهی را که در منابع فقه مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت مطرح هستند را همراه با مستندات قرآنی و روایی آنها گردآوری کرده است که مجموع این قواعد به حدود ۳۳۲ قاعده بالغ می‌شود. از مجموع این قواعد، تنها در حدود ۲۶ قاعده به آیات قرآن مستند شده و بسیاری از قواعد دیگر یا به روایات مستند شده یا استنادی برای آنها اعم از آیات و روایات ذکر نشده است (الزحیلی، ۱۳۲۷، ج ۱ و ۲).

توسعهٔ قواعد فقهی قرآن کریم

از مجموع تألیفات فقیهان شیعه و اهل سنت در موضوع قواعد فقهی (که به عمده‌ترین آنها اشاره شد) برمی‌آید که فقیهان اسلامی هرچند قواعد بسیاری را از آیات قرآن استخراج کرده‌اند؛ رجوع آنان به آیات قرآن و برداشت قواعد عام و کلی از این کتاب الهی اندک بوده است و آنان از بسیاری از ظرفیت‌های قرآن کریم در این موضوع استفاده نکرده‌اند؛ زیرا در قرآن آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که می‌توان آنها را به‌عنوان قاعده‌ای فقهی مطرح کرد یا آنها را مستند قاعده‌ای فقهی قرار داد و یکی از علل عمدهٔ اندک بودن قواعد فقهی قرآنی در فقه شیعه و اهل سنت آن است که فقیهان در این موضوع نیز همانند دیگر مباحث فقهی تنها به آیات‌الاحکام صریح و رایج مربوط به احکام تشریعی، اکتفا کرده‌اند و کمتر به سراغ آیات دیگر قرآن رفته‌اند؛ در حالی‌که احکام فقهی مطرح در قرآن کریم از جمله قواعد عام و کلی آن، منحصر در آیات‌الاحکام رایج مربوط به فروعات عملی نیست، بلکه همهٔ آیات قرآن اعم از فروعات عملی رایج و غیررایج، آیات اخلاقی و آیات مربوط به موضوعات اعتقادی و قلبی نیز در دایرهٔ احکام شرعی قرار داشته‌اند و از همهٔ این آیات می‌توان احکام شرعی اعم از احکام جزیی و خاص یا احکام کلی و عام را استخراج و استنباط کرد.

Archive of SID

www.SID.ir

توسعهٔ قواعد عام و کلی قرآن کریم و استفادهٔ بیشتر از این احکام در فقه، از دو طریق امکان‌پذیر است. طریق نخست، آن است که با جست‌وجو و تفحص در آیات قرآن، قواعد جدیدی را برداشت و آنها را به‌عنوان قواعد فقهی جدید وارد حوزهٔ فقه و منابع استدلالی فقهی کنیم و راه دوم، آن است که دامنهٔ تطبیقات و استناد به قواعد قرآنی موجود را (که در فقه کاربرد یافته و استفاده شده) گسترش دهیم و در مصادیق و موارد دیگری نیز از آنها استفاده کنیم که توضیح و تبیین هر یک از موارد مذکور به شرح ذیل است:

الف) تأسیس قواعد فقهی جدید از قرآن

قواعد فقهی قرآن کریم منحصر در قواعد موجود (که فقهای اسلامی تاکنون آنها را از آیات قرآن برداشت کرده‌اند) نیست؛ بلکه آیات و جملات متعدد دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که شاید به‌عنوان قواعد فقهی استناد شود و احکام متعددی را از آنها استنباط و برداشت کرد که برخی از مهم‌ترین این قواعد عبارتند از:

۱. قاعدهٔ «عدالت»

چنانکه اشاره شد یکی از قواعدی که در فقه شیعه و اهل سنت با غفلت روبه‌رو شده و قرآن کریم در آیات متعدد از آن سخن گفته، قاعدهٔ عدالت اعم از عدالت فردی یا اجتماعی است. عدالت: در لغت به‌معنای راست، مستقیم، مساوات و نقیض جور آمده است (ابن‌منظور، ۱٤۰۵، ج ۱۱: ٤۳۰؛ ابن‌فارس، ۱٤۰٤، ج ٤: ۲٤٦) و در اصطلاح به‌معنای رعایت مساوات و انصاف و اجتناب از افراط و تفریط است و اینکه هر چیزی در موضع و مکان خود قرار داده شود و به هر کس آنچه استحقاق آن را دارد، بدون کم و کاست عطا شود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۲: ۳۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱٤۲۱، ج ۸: ۳۰۰). از جملهٔ آیاتی که مستند این قاعده قرار می‌گیرد، عبارت است از آیات:

«﴿وَقُلْ آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾؛ و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است، ایمان آوردم و مأمور شدم که در میان شما به عدالت رفتار کنم» (شوری: ۱۵)

Archive of SID

www.SID.ir

«﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاء لِلّهِ وَلَوْ عَلَى أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالأَقْرَبِينَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد» (نساء: ۱۳۵).

«﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾؛ به‌راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به انصاف و قسط برخیزند» (حدید: ۱۵).

آیات مذکور و آیات فراوان دیگری که در مورد عدالت فردی و اجتماعی در قرآن وجود دارد، همهٔ انسان‌ها را در همهٔ امور به عدالت و قسط فرمان داده است که از مجموع این آیات می‌توان استفاده کرد که عدالت یکی از اصول و مبانی اساسی اسلام در همهٔ امور از جمله احکام شرعی به‌شمار می‌رود که باید انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان همهٔ اعمال و رفتار خویش را بر اساس عدالت و قسط تنظیم کنند. بر این اساس، هر قانون و حکمی که برخلاف قسط و عدالت وضع شده باشد را باید قانون و حکم مخالف تعالیم اسلام و قرآن شمرده و بر اساس قاعدهٔ مذکور عمل به آن را ناروا دانست.

۲. قاعدهٔ «عزت مؤمن»

از دیگر قواعدی که از آیات و روایات می‌توان برداشت کرد و آن را به قواعد فقهی افزود، قاعدهٔ «عزت مؤمن» است. عزت، نقیض ذلت و به‌معنای قوت، رفعت، کرامت، ارجمندی و سرافرازی است (ابن‌منظور، ۱٤۰۵، ج ۵: ۳۷٤؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰: ۱۳۹۸۹) و «قاعدهٔ عزت» به این معناست که مؤمن باید همیشه عزیز باشد و خود مؤمن یا کس دیگری، حق ذلیل و خوار کردن او را ندارند. بر اساس این قاعده، هر قانون و حکم و عملی که سبب از میان رفتن عزت مؤمن شود، مشروع و از نظر اسلام پذیرفته نیست. از جملهٔ ادلهٔ قرآنی که بر مشروعیت این قاعده دلالت دارد، آیهٔ ۸ سورهٔ منافقون است که می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است».

Archive of SID

www.SID.ir

و نیز آیهٔ ۸ تحریم که می‌گوید:

«لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ؛ خداوند پیامبرش و کسانی که با او ایمان آورده‌اند را خوار نمی‌گرداند».

در روایتی نیز امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ ۸ منافقون می‌فرماید:

«ان الله عز و جل فوض الی المؤمن اموره کلها و لم یفوض الیه ان یکون ذلیلا، اما تسمع قول الله عز و جل [وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ] فلمؤمن یکون عزیزاً و لایکون ذلیلاً؛ خداوند عزوجل همهٔ امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است؛ ولی اختیار خوار کردن خودش را به او واگذار نکرده است. آیا نشنیده‌ای سخن خداوند عز و جل را که می‌گوید: "عزت از آن خدا و رسول و مؤمنان است" پس مؤمن عزیز است و ذلیل نمی‌شود» (کلینی، همان، ج ۵: ٦٣؛ شیخ صدوق، ١٣٦٥، ج ٦: ١٨٠).

در حدیث دیگری آن حضرت فرمود:

«لاینبغی للمؤمن ان یذل نفسه، قلت: ما یذل نفسه؟ قال: لایدخل فیما یعتذر منه؛ سزاوار نیست مؤمن خودش را خوار گرداند، گفتم: چگونه خودش را خوار می‌کند؟ حضرت فرمود: داخل کاری نشود که از آن عذرخواهی کند» (کلینی، همان، ج ۵: ٦٤).

از مجموع آیات و روایات مذکور استفاده می‌شود که عزیز بودن مؤمن یکی از اصول و قواعد کلی اسلام است که هیچ کس از جمله، خود شخص مؤمن حق ندارد آن را از بین ببرد. از این‌رو، هر قانون و حکمی که در تنافی با قاعدهٔ مذکور باشد، باطل و مخالف قرآن و سنت اسلامی است.

۳. قاعدهٔ «کرامت انسان»

از دیگر احکام عام و کلی که می‌توان آن را از آیات قرآن و برخی روایات به‌عنوان قاعده‌ای فقهی برداشت کرد، قاعدهٔ «کرامت انسان» است. کرامت در مقابل دنائت، به‌معنای بزرگی، بزرگواری، عزت، شرف و نزاهت از پستی و فرومایگی است (فراهیدی، همان، ج ۵: ٣٦٨؛

Archive of SID

www.SID.ir

دهخدا، همان، ج ۱۱: ۱۶۰۷۰). کرامت به دو قسم کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی تقسیم می‌شود.

کرامت ذاتی آن است که انسان به‌دلیل دارا بودن صفات و ویژگی‌های خاص، همچون عقل، اراده و شعور که خداوند به او عطا کرده است، نوعی شرافت و بزرگی دارد که موجودات فاقد این اوصاف، این شرافت و بزرگی را ندارند و این نوع کرامت اختیاری نیست و به افراد خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه خداوند در وجود همهٔ انسان‌ها با هر نژاد، رنگ و آیین این ویژگی‌ها را به ودیعه نهاده است و مقصود از کرامت اکتسابی، دستیابی به کمالاتی است که انسان در پرتو ایمان، تقوا و عمل صالح به‌دست می‌آورد که این کرامت محصول تلاش خود انسان است و با این نوع کرامت، انسان‌ها بر یکدیگر برتری پیدا می‌کنند (همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۷ و ۱۸۸).

مراد از کرامت در این بحث، قسم نخست از کرامت، یعنی کرامت ذاتی انسان است. بر این اساس، معنای قاعدهٔ مذکور آن خواهد بود که انسان – بما هو انسان– و بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ و آیین و نیز صرف نظر از عملی که مرتکب شده، به دلیل آنکه آفریدهٔ خدا بوده و از ویژگی‌ها و فضایل خاصی برخوردار است، شرف، بزرگی و احترام دارد. از این‌رو هر عملی که سبب توهین، تحقیر و از میان رفتن شرف و کرامت او شود و حقوق انسانی وی را ضایع کند، از نظر تعالیم اسلام ناروا و ممنوع محسوب می‌شود و کسی حق ارتکاب آن عمل را ندارد. از جملهٔ آیاتی که به این قاعده اشاره دارد، آیهٔ ۷۰ سورهٔ اسراء است که می‌فرماید:

«﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾؛ و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب‌ها برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکاری دادیم».

Archive of SID

www.SID.ir

آیهٔ مذکور به انسان‌های مؤمن و صالح اختصاص ندارد؛ بلکه همهٔ افراد بشر، اعم از مؤمن، کافر و مشرک و حتی فاسقان را شامل می‌شود (طباطبایی، همان، ج ۱۳: ۱۵۵).

همچنین آیاتی که مسلمانان را به گفتن سخن نیکو با همهٔ انسان‌ها از جمله کفار و مشرکان فرمان داده‌اند﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنً﴾ (بقره: ۸۳) یا آیاتی که در آن مسلمانان به احسان و رعایت عدالت نسبت به کافران مأمور شده‌اند؛ ﴿لَایَنْهَاکُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقَاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَلَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ﴾ (ممتحنه: ۸) یا آیاتی که در آنها از کشتن انسان‌های بیگناه نهی شده و کشتن یک فرد بیگناه، هرچند کافر باشد، همانند کشتن همهٔ انسان‌ها دانسته شده است. ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعًا﴾ (مائده: ۳۲) یا آیاتی که در آن انسان‌ها از استهزا و تمسخر دیگران از جمله کافران نهی شده‌اند ﴿وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ﴾ (همزه: ۱)و مانند آنها، نیز به‌نوعی به این قاعده اشاره داشته باشد؛ زیرا لازمهٔ امر به تکریم و احسان کردن به عموم انسان‌ها و نهی از استهزا و تحقیر آنان، کرامت و حرمت داشتن آنان است وگرنه، فرمان دادن به ارتکاب این اعمال در برابر کسانی که هیچ حرمت و کرامتی ندارند، عمل لغو و بیهوده‌ای خواهد بود.

همچنین این قاعده از برخی روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز برداشت می‌شود. از جملهٔ این روایات، حدیثی از امام باقر و صادق علیهماالسلام است که می‌فرمایند:

«لکل شیئ حرمة و حرمة البهائم فی وجوهها؛ هر چیزی در این عالم حرمت و احترامی دارد و حرمت حیوانات، در صورت آنان است» (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۸؛ کلینی، همان، ج ٦: ۵۳۹).

و در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام آمده است:

«واشعر قلبک الرحمة للرعیة والمحبة لهم واللطف بهم ولاتکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم، فانهم صنفان، اما اخ لک فی الدین واما نظیر لک فی الخلق؛ پوشش قلبت را رحمت و محبت و

Archive of SID

www.SID.ir

لطف به مردم قرار ده و همچون شیر ضرر رساننده‌ای نباش که منتظر فرصت برای خوردن مردم است؛ زیرا مردم دو گروه هستند: یا برادران دینی تواند و یا همنوعان تو در آفرینش هستند» (نوری، ۱٤۰۸، ج ۱۳: ۱٦۱).

در حدیث دیگری امام صادق فرمود:

«اطعام الاسیر حق علی من اسره و ان کان یراد من الغد قتله، فانه ینبغی ان یطعم و یسقی و یرفق به، کافرا کان او غیره؛ اطعام اسیر حقی بر ذمهٔ اسیرکننده است، هرچند فردا قصدکشتن او را دارد، همانا سزاوار است که به او غذا و آب داده شود و با او مدارا گردد، چه کافر باشد یا نباشد» (کلینی، همان، ج ۵: ۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۳٦۵، ج ٦: ۱۵۳).

از این روایات نیز استفاده می‌شود که انسان از هر نوع، نژاد و قبیله و دارای هر نوع فکر و اندیشه، به‌دلیل جنبهٔ انسانی او، دارای حرمت، کرامت و حقوق انسانی است و هیچ کس حق ندارد این حرمت و حقوق انسانی او را ضایع کند. برخی از مفسران و فقیهان امامیه نیز از آیهٔ ۷۰ سورهٔ اسراء همین حکم کلی را برداشت کرده‌اند و برآنند که آیهٔ مذکور بر لزوم تکریم انسان و قابلیت برداشت قاعدهٔ فقهی مذکور دلالت دارد. از جمله صاحب تفسیر الکاشف در این زمینه آورده است:

«ان العلاقات بین الناس تقوم علی اساس حصانة الکرامة و صیانتها لکل فرد من غیر فرق بین الذکر والانثی والاسود والابیض والغنی والفقیر ...، من ای ملة کان و یکون و قد اقر الله هذه الحقیقة باوجز عبارة و ابلغها ﴿وَلَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ ...﴾ و من استهان بمن کرمه الله سبحانه فقد استهان بالله و شریعته؛ روابط میان انسان‌ها بر اساس حفظ کرامت و رعایت آن برای تک تک انسان‌ها، اعم از زن و مرد و سیاه و سفید و ثروتمند و فقیر بنا شده است و خداوند با کوتاه‌ترین و بلیغ‌ترین عبارت به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: "و به‌راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم ..." و کسی که به گرامی داشتهٔ خداوند اهانت کند، به خداوند و شریعت او اهانت کرده است» (مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۱: ۱۲).

Archive of SID

www.SID.ir

علامه محمدحسین فضل‌الله نیز علاوه بر برداشت حکم مذکور، این آیه را منشأ برداشت قاعده‌ای فقهی دانسته است و می‌نویسد:

«فتکون لنا فی خلال ذلک قاعدة شرعیة، هی احترام الناس فی نفسه و ماله و عرضه کاصل اسلامی فقهی لایجوز الخروج عنه الا بعنوان آخر مخصص له؛ پس می‌توانیم از خلال این آیه، قاعده‌ای شرعی استنتاج نماییم و آن قاعده عبارت است از: قاعدهٔ احترام جان و مال و آبروی انسان‌ها به‌عنوان اصل فقهی اسلامی که خروج از این اصل جز با عنوان دیگری که این قاعدهٔ کلی را تخصیص بزند، جایز نخواهد بود».

ایشان در ادامه می‌نویسند:

«اما آنچه در شریعت آمده است که تعدی به جان و مال و آبروی برخی انسان‌ها جایز است، بدان سبب است که این دسته از انسان‌ها با انحراف از مسیری که خداوند برای آنان تعیین کرده، احترام انسانی خود را از بین برده و از جایگاه کرامت انسانی، با اراده و اختیار خود دور شده‌اند. از این‌رو چنین افرادی، احترامی نخواهند داشت» (فضل‌الله، ۱٤۱۹، ج ۱٤: ۱۸۱).

٤. قاعدهٔ «فضل»

از دیگر قواعدی که می‌توان از آیات قرآن برداشت کرد و به قواعد فقهی قرآنی افزود، قاعدهٔ «فضل» است. فضل در لغت و اصطلاح به‌معنای زیادی در چیزی یا زیادی از حد متوسط و متداول است (ابن‌منظور، ۱٤۰۵، ج ۱۱: ٥۲٤؛ راغب اصفهانی، ۱٤۲۷: ۳۸۱) و معنای قاعدهٔ مذکور بر این اساس، آن است که شایسته یا لازم است مؤمنان در خرید و فروش یا هرگونه معامله میان دو طرف اعم از حقوق مادی یا غیرمادی، بیشتر از حق طرف مقابل به او پرداخت کنند. مستند این قاعده آیهٔ ۲۳۷ بقره است که می‌فرماید:

«وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلاَّ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُواْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلاَ تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ؛ و اگر زنان را پیش

Archive of SID

www.SID.ir

از آنکه با آنان نزدیکی کرده باشید، در حالی‌که مهری برایشان مقرر کرده‌اید، طلاق دهید نیمی از آنچه مقرر کرده‌اید به آنها بپردازید، مگر آنکه آنان یا کسی که گره زناشویی به دست اوست، گذشت کند و اگر گذشت کنید به پرهیزکاری نزدیک‌تر است و بخشش و بزرگواری را میان خود فراموش نکنید».

آیهٔ مذکور هرچند در مورد طلاق و گذشت از حق خود در این موضوع نازل شده است؛ جملهٔ «وَلاَ تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» در آیه عام است که علاوه بر موضوع مورد بحث، دیگر موضوعات را نیز شامل می‌شود. از این‌رو، می‌توان از آن یک قاعدهٔ فقهی برداشت کرد که به دیگر مباحث و موضوعات فقهی نیز تسری یابد. مؤید این امر روایاتی از پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام است که با استناد به این بخش از آیه، مؤمنان را به بخشش و گذشت از حق خود و دادن مقداری بیشتر از حق طرف مقابل به وی در دیگر موضوعات توصیه کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، در روایتی امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): یأتی علی الناس زمان عضوض یعض کل امری علی ما فی یده و ینسون الفضل بینهم، قال الله: "وَلاَ تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ"؛ پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) فرمود: زمانی سخت خواهد آمد که مردم نسبت به آنچه دارند بخل می‌ورزند و بخشش و گذشت نسبت به یکدیگر را فراموش می‌کنند، در حالی‌که خداوند می‌فرماید :"بخشش و گذشت میان خودتان را فراموش نکنید" (کلینی، همان، ج ۵: ۳۱۰).

همین مضمون در روایتی نیز از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام (حر عاملی، همان، ج ۱۷: ٤٤٩) و امام صادق علیه‌السلام (شیخ طوسی، ۱۳٦۵، ج ۷: ۱۹) نیز نقل شده است. در روایت دیگری نیز می‌خوانیم:

«عن ابی‌عبدالله (علیه السلام) فی مال الیتیم یعمل به الرجل، قال: ینیله من الربح شیئاً، ان الله یقول: "وَلاَ تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ"؛ از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مال یتیم که شخص با آن کار می‌کند، سؤال شد. امام فرمود: بخشی از سود را به او بدهد. زیرا خداوند می‌فرماید: "فضل و بخشش را در میان خود فراموش نکنید" (نوری، همان، ج ۷: ۵۰).

Archive of SID

www.SID.ir

برخی از فقیهان و مفسران نیز حکم آیهٔ مذکور را عام دانسته‌اند که می‌توان آن را در دیگر موضوعات فقهی نیز جاری دانست. از جمله آیت‌الله مکارم در تفسیر آیهٔ مذکور می‌نویسد:

«و جملهٔ "وَلاَ تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ" خطاب لعموم المسلمين ان لاينسوا المثل الانسانيه فی العفو و الصفح والايثار فی جميع الموارد؛ جملهٔ "وَلاَ تَنسَوُاْ الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ" خطاب به همهٔ مسلمانان است تا ارزش‌های انسانی را در عفو و گذشت و ایثار در همهٔ موارد فراموش نکنند» (مکارم شیرازی، ۱٤۲۱، ج ۲: ۱۹۱).

و فقیه دیگری می‌نویسد:

«و يمكن ان يستفاد من هذا استحباب الاخذ ناقصا والاعطاء راجحا فی سائر المعاوضات؛ می‌توان از این جمله استفاده کرد که مستحب است در دیگر معاوضات و معاملات نیز شخص از حق خود کمتر از طرف مقابل گرفته و یا بیشتر از حق طرف مقابل، به او بدهد» (سیوری، همان، ج ۲: ۲۱۱).

۵. قاعدهٔ «حرمت آنچه ضررش از نفعش بیشتر است»

از دیگر قواعد فقهی که از آیات قرآن استنتاج می‌شوند، قاعدهٔ «تحریم آنچه ضرر و فسادش از منافعش بیشتر است» بوده و معنای قاعدهٔ مزبور آن است که هر عمل یا شیئی که ضرر و فساد ارتکاب و مصرف آن بیشتر از منافعش است، حرام بوده و اسلام آن را تجویز نکرده است. مستند این قاعده آیهٔ ۲۱۹ بقره است که می‌فرماید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا»؛ دربارهٔ شراب و قمار از تو می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، ولی گناهشان از سودشان بیشتر است.

آیهٔ فوق در مورد تحریم خمر نازل شده است؛ ولی جملهٔ «وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا» که به‌عنوان فلسفهٔ تحریم خمر بیان شده، عام است و علاوه بر خمر موارد دیگر را نیز شامل

Archive of SID

www.SID.ir

می‌شود. از این‌رو، بر اساس قاعده و حکم کلی مذکور، هر آنچه ضرر و فسادش از نفعش بیشتر باشد، ممنوع و حرام خواهد بود. علامه فضل‌الله نیز جملهٔ مذکور را برای استخراج قاعدهٔ مزبور مناسب دانسته است و در این زمینه می‌نویسد:

«و قد نستطیع استیحاء هذه الفقره، لتکون قاعدة فقیهة تقتضی تحریم کل ما کان ضرره اکبر من نفعه، حتی لو لم یرد فیه نص ... کما انها عقلائیة من خلال السیرة العقلانیه الجاریة فی امورهم العامه علی الخاصه علی ترک ما کان ضرره اکثر من نفعه؛ می‌توانیم این فقره را به‌عنوان قاعده‌ای فقهی برداشت نماییم که به تحریم هر آنچه ضرر آن از نفعش بیشتر است، حکم می‌کند؛ هرچند در آن موضوع، نص خاصی از طرف شرع وجود نداشته باشد؛ چنانکه این امر عقلی نیز بوده که عقلا در سیرهٔ خود هر آنچه که ضرر آن بیشتر از نفع آن باشد را ترک می‌نمایند» (فضل‌الله، همان، ج ٤: ٢٢٥).

سپس ایشان در ادامه می‌نویسد:

«بر اساس این قاعده می‌توان حکم کرد که هر آنچه نفعش بیشتر از ضررش است، مانند حشیش، تریاک، سیگار و ... حرام و ممنوع است» (همان).

قواعد مذکور، نمونه‌هایی از قواعد جدید فقهی هستند که افزون بر قواعد رایج در تألیفات قواعد فقهی، می‌توان آنها را از آیات قرآن استخراج و به حوزهٔ فقه و استنباط احکام شرعی وارد کرد و قواعد برداشت‌شدنی از قرآن کریم، در قواعد مذکور منحصر نیست؛ بلکه با تفحص و دقت در آیات قرآن می‌توان قواعد متعدد دیگری را نیز از این کتاب الهی برداشت کرد؛ چنانکه برخی از فقیهان و پژوهشگران به این امر توجه داشته‌اند و قواعد قرآنی جدید دیگری را از آیات قرآن برداشت کرده‌اند، مانند: «قاعدهٔ الاسوهٔ» که برخی با استناد به آیهٔ ۲۱ احزاب ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ آن را به‌عنوان یکی از قواعد فقهی مطرح کرده‌اند (ایروانی،١٤٢٣، ج ٢: ٧٢٩) و قاعدهٔ «شخصی بودن مسئولیت» با استناد به آیات ١٤١ بقره ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و ١٦٤ انعام (خزائلی، ١٣٦١: ٧٥٧ تا ٧٧٢) و قاعدهٔ «عدم جواز

Archive of SID

www.SID.ir

پذیرش ولایت و دوستی کافر از سوی مسلمان» با استناد به آیهٔ ١٤٤ نساء ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (موسوی سبزواری، ١٤٠٩، ج ١٠: ٧٨) و قاعدهٔ «حرمت خوردن مردار جز آنچه با دلیل خارج شده» با استناد به آیهٔ ٣ مائده ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ...﴾ (همان: ٣٤١) و ...؛ هرچند اثبات قاعده بودن برخی از این موارد پیشنهادی به بحث و بررسی فقهی نیاز دارد.

ب) توسعهٔ کاربرد و تطبیق قواعد فقهی قرآن

کارکرد عمدهٔ قواعد فقهی آن است که مخاطبان این احکام و از جمله فقهای اسلامی، مسائل و موضوعات مورد ابتلا را بر این قواعد تطبیق دهند و احکام موضوعات مذکور را از این قواعد استنباط و برداشت کنند که این عمل از سوی فقیهان اسلامی از صدر اسلام تاکنون انجام گرفته و آنان تا حدود زیادی با تطبیق قواعد فقهی و از جمله قواعد قرآنی بر موضوعات و مصادیق مختلف، حکم این موضوعات را از قواعد مذکور برداشت کرده‌اند؛ اما از بررسی و تفحص در منابع فقهی شیعه و اهل سنت به‌دست می‌آید که فقهای شیعه و اهل سنت تنها در موارد بسیار اندک و محدودی از این قواعد بهره برده‌اند؛ در حالی‌که ظرفیت استفاده از این قواعد، بسیار فراتر از موارد مذکور بوده و می‌توان از این قواعد، در مورد مسائل و موضوعات متعدد فقهی دیگر نیز استفاده کرد که برای اثبات این امر به قاعدهٔ معروف احسان و مقدار استناد برخی فقیهان به این قاعده در موضوعات فقهی اشاره می‌کنیم.

قاعدهٔ احسان یکی از قواعد مشهور و متداول در فقه است که از آیهٔ ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ﴾ (توبه: ٩١) برداشت شده و معنای قاعده آن است که افرادی که در انجام دادن عملی، نیت احسان و خیر رساندن به دیگران دارند، در صورت وارد آوردن خسارت و اتلاف مال یا جان، ضامن نیستند و مؤاخذه نمی‌شوند (مصطفوی، همان: ٢٨). فقیهان اسلامی از این قاعده در موضوعات و مصادیق متعددی از مسائل فقه بهره برده‌اند؛ اما

Archive of SID

www.SID.ir

موارد کاربرد این قاعده محدود بوده است که برای روشن شدن میزان استفاده از این قاعده، در ذیل به برخی از مهم‌ترین تألیفات شیعه و اهل سنت در این مورد اشاره می‌کنیم:

کتاب خلاف تألیف شیخ طوسی (م. ٤٦٠ ق) از جملهٔ تألیفات فقه مقارن شیعه است که در بسیاری از موارد مؤلف تلاش می‌کند احکام مورد اختلاف را به آیات قرآن (از جمله آیاتی که به قواعد عام و کلی اشاره دارد) مستند کند؛ ولکن از آیهٔ مذکور تنها در مورد عدم ضامن بودن دفاع‌کننده از خود نسبت به قتل حیوان مهاجم، استفاده کرده است (شیخ طوسی، ١٤٠٧، ج ٥: ٥٠٩). در کتاب کفایهٔالاحکام محقق سبزواری (م. ١٠٩٠ ق) قاعدهٔ مذکور در دو مورد جواز دفع مال یتیم برای مضاربه و عدم ضمان فرد نسبت به تلف شدن آن (محقق سبزواری، ١٤٢٣، ج ١: ٦٢٧) و ضامن نبودن ولی نسبت به خساراتی که به طفل در صورت تأدیب وی وارد می‌شود (همان، ج ٢: ٢٦٩) به‌کارگرفته شده است. در کتاب جامع «حدائق‌الناضره» محقق بحرانی (م. ١١٨٦ ق) از این قاعده در حدود پانزده مورد استفاده شده است که عمده‌ترین این موارد عبارتند از: جواز تخریب و بازسازی بخش‌هایی از مسجد که در معرض تخریب است (محقق بحرانی، همان، ج ٧: ٣١٠)؛ جواز استفاده از اموال مسجد در دیگر مساجد یا مشاهد مشرفه (همان: ٣١٤)؛ عدم ضمان حج‌گزار محرم در صورت تلف شدن صید در هنگام آزاد کردن او از چنگال صیاد یا دام صیادی (همان، ج ١٥: ٢٩٤)؛ جواز صرف اموال نذرشده برای مشاهد مشرفه در راه زائران این مشاهد در صورت بی‌نیازی این مکان‌ها به آن (همان، ج ١٧: ٣٦٩)؛ جواز صدقه دادن بدهی در صورت مفقود شدن مالک و عدم ضامن بودن وی در صورت یافت شدن مالک (همان، ج ٢٠: ١٥٠)؛ ضامن نبودن امینی که به قصد حفظ و نجات مال مجنون یا طفل، مال را از آنان به ودیعه گرفته و مال تلف شده است (همان، ج ٢١: ٤٢١)؛ ضامن نبودن امین در صورت تلف مال به امانت گذاشته‌شده در نزد وی (همان: ٥٢٤ و ٦٣٦)؛ عدم ضمان وکیل نسبت به تلف اموال موکل در دست وی (همان، ج ٢٢: ١٠٦ و ١٠٧)؛ جواز تقاص طلبکار بدهی خود را از اموال میت؛ زیرا طلبکار با برداشتن اموال خود بدون کم و زیادی از اموال میت،

Archive of SID

www.SID.ir

در واقع به او احسان کرده است (همان: ۵۸۳ و ۵۸٦)؛ عدم ضامن بودن دایه نسبت به مهر زوجه، در صورت شیر دادن به دختری که با شیردهی آن، زوجه بر زوج حرام می‌شود (همان، ج ۲۳: ٤۱۵).

در کتاب «جواهر الکلام» نیز در حدود دوازده مورد به قاعدهٔ احسان و آیهٔ مذکور استناد شده که مهم‌ترین آنها عبارت است از: جواز استفادهٔ غلهٔ مسجد در صورت بی‌نیازی مسجد مذکور، در مسجدی دیگر (نجفی، همان، ج ۱٤: ۸۵)؛ مخیر بودن اجیر در انتخاب حج تمتع درصورتی که مستأجر غیر آن را معین نکرده است (همان، ج ۱۷: ۳۷۲)؛ ضامن نبودن مجرم در هنگام آزادی حیوان صیدشده نسبت به خسارت‌هایی که بر آن وارد می‌شود (همان، ج ۲۰: ۲۹۱)؛ جواز تصرف امام و حاکم اسلامی در زمین‌های رهاشده از سوی مالکان و آباد کردن این زمین‌ها و پرداخت اجرت آنها به مالکان آنها (همان: ۱۷۹)؛ ضامن نبودن شخص نسبت به تلف اموالی که از طفل یا مجنون به ودیعه گرفته است (همان، ج ۲۷: ۱۱٦)؛ جواز استیفای دین از اموال میت از سوی وصی (همان، ج ۲۸: ٤۲٤)؛ عدم ضامن بودن حاکم یا مأمور اجرای حکم نسبت به خسارات واردشده به مجرم در هنگام تعزیر وی (همان، ج ٤۱: ۲٤۱)؛ ضامن نبودن طبیب حاذق نسبت به خسارت‌های واردشده به مریض در صورت طبابت بدون اجازه (همان، ج ٤۳: ٤۵).

در کتاب «مغنی‌المحتاج» از فقهای شافعیه (م ۹۷۷ ق) تنها در دو مورد استناد شده است که عبارتند از: جواز گرفتن گوسفند حامله برای زکات در صورت رضایت مالک به دادن چنین گوسفندی که زائد بر مقدار واجب است (شربینی، همان، ج ۱: ۳۷٦) و ضامن نبودن ولی مقتول نسبت به دیهٔ قاتل در صورت عفو قاتل و کشته شدن قاتل از سوی وکیل وی که از عفو قاتل از سوی موکل جاهل بوده است (همان، ج ٤: ۵۲). در کتاب «بدائع الصنایع» از تألیفات فقهای حنفی نیز در سه مورد به آیهٔ مذکور استناد شده است که این سه مورد عبارتند از: ضامن نبودن امین در صورت تلف مال در عقد ودیعه (کاشانی، ۱٤۰۹، ج ٦: ۲۰۸)؛ ضامن نبودن شخص در مقابل تلف مالی که به عاریه گرفته است (همان: ۲۱۷) و

Archive of SID

www.SID.ir

ضامن نبودن غاصبی که گوشت گوسفند غصبی را پس از ذبح تحویل مالک داده نسبت به نقصان وارد شده به مالک (همان، ج ۷: ۱۵۸). در کتاب «المغنی» ابن‌قدامه از فقهای حنبلی (ابن‌قدامه، همان، ج ۱ تا ۱۰) و کتاب «مواهب الجلیل» الرعینی از فقهای مالکی (حطاب الرعینی، ۱٤۱٦، ج ۱ تا ۸) نیز در هیچ موردی به آیهٔ مذکور و قاعدهٔ احسان استناد نشده است.

موضوعات ذکرشده، عمده‌ترین مسائلی هستند که فقهای شیعه و اهل سنت در این منابع به قاعدهٔ احسان و آیهٔ ۹۱ سورهٔ توبه استناد کرده‌اند که اگر موارد کاربرد این قاعده را در هر یک از این تألیفات به‌طور جداگانه در نظر بگیریم، استفاده از این قاعده در این تألیفات اندک است و آنان در موارد محدودی به این قاعده و آیهٔ مذکور استناد کرده‌اند؛ در حالی‌که موارد جواز استناد به این قاعده فراتر از موارد مورد استناد هر یک از این فقیهان بوده است و هر یک از این فقیهان می‌توانند با کاربرد این قاعده در موضوعات و مصادیق مورد استناد دیگر فقیهان، دامنهٔ استنباط احکام از قرآن بر اساس این قاعده را توسعه دهند.

افزون بر این، اگر مجموع استناد این فقیهان را به آیهٔ یادشده نیز به‌حساب بیاوریم، باز هم استناد به آیه در حد مطلوب و ظرفیت قاعدهٔ مذکور انجام نگرفته است و موضوعات و مصادیق مختلف و متعدد دیگری را می‌توان در فقه جست‌وجو کرد که با استناد به قاعدهٔ مذکور، حکم آنها از آیهٔ ذکرشده برداشت می‌شود که از جملهٔ این موارد می‌توان از این موارد نام برد: ضامن نبودن صاحب مرکب و وسیلهٔ نقلیه نسبت به خساراتی که به مسافران وارد می‌شود، ضامن نبودن قیم اموال یتیم نسبت به تلف اموال وی در صورت عدم کوتاهی او، عدم مؤاخذهٔ جهادگران در مورد کشتن نیروهای خودی در هنگام نبرد با دشمن، ضامن نبودن افراد متخصص نسبت به خسارت‌های مادی یا جانی که در کارهای تخصصی واگذارشده به آنان پدید می‌آید در صورت کوتاهی نکردن و موارد فراوان دیگری که در مسائل فردی و اجتماعی می‌توان به این قاعده استناد و حکم را از آن برداشت کرد.

Archive of SID

www.SID.ir

نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از مجموع مطالب ارائه‌شده به‌دست می‌آید آن است که بر اساس آیات و روایات متعدد، قرآن کریم کتابی است که همهٔ احکام و نیازهای شرعی بشر از عصر نزول تا قیامت را دربر دارد و هیچ حکمی را نمی‌توان یافت که به‌گونه‌ای در این کتاب الهی مطرح نشده باشد؛ اما از آنجا که همهٔ احکام مورد نیاز انسان‌ها به‌طور خاص و جزیی در قرآن مطرح نشده‌اند، باید این احکام را از بیان و قالب‌های دیگر قرآن جست‌وجو کرد که یکی از عمده‌ترین روش‌های مذکور، بیان احکام در قالب قواعد عام و کلی است. از این‌رو، فقیهان اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت با الهام از آیات قرآن و روایات، از صدر اسلام تاکنون قواعد متعددی را از آیات قرآن برداشت و بر اساس آنها احکام موضوعات بسیاری را در مباحث مختلف فقهی بیان کرده‌اند؛ اما آنچه تاکنون در این زمینه انجام گرفته است، هرچند تلاش عظیم و کار بزرگی در زمینهٔ استنباط احکام قرآن به‌شمار می‌رود؛ کافی و وافی نبوده و ظرفیت قواعد عام و کلی قرآن و استناد به این قواعد، بسیار فراتر از کارهای انجام‌گرفته است.

بنابراین، ضرورت عمل به احکام قرآن کریم و وارد کردن بیشتر این کتاب الهی به صحنهٔ زندگی عملی بشر، به‌ویژه در موضوعات و مسائل مستحدثه که ادلهٔ خاص و جزیی در مورد این موضوعات نبوده یا کمتر وجود داشته است، ایجاب می‌کند که در این زمینه تلاش و تحقیقات بیشتری انجام پذیرد و کارهای فزون‌تری صورت گیرد که تحقق این امر، از دو طریق امکان‌پذیر است. راه نخست آن است که با تفحص در قرآن کریم، قواعد دیگری را از آیات قرآن استخراج و آنها را به قواعد موجود فقهی اضافه کنیم و راه دوم آن است که دایرهٔ کاربرد و اعمال قواعد فقهی قرآن را از موارد محدود آن گسترش و به موضوعات و مباحث دیگری توسعه دهیم که تاکنون فقیهان این قواعد را در آن موضوعات استفاده نکرده‌اند که با انجام دادن و تحقق هر یک از این دو راه، امکان استفادهٔ فزون‌تر از احکام شرعی قرآن کریم فراهم می‌شود و می‌توانیم بیشتر این کتاب الهی را به صحنهٔ زندگی فردی و اجتماعی بشر وارد کنیم.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

۱. ابن‌فارس (۱٤۰٤). *معجم مقاییس اللغه*، تحقیق: محمد عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبهٔ الاعلام الاسلامی.

۲. ابن‌قدامه، عبدالله (بی‌تا). *المغنی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۳. ابن‌منظور (۱٤۰۵). *لسان‌العرب*، قم، نشر ادب حوزه.

٤. ایروانی، باقر (۱٤۲۳). *دروس تمهیدیه فی تفسیر آیات‌الاحکام*، قم، دارالفقه للطباعهٔ والنشر.

۵. الباحسین، یعقوب‌بن عبدالوهاب (۱٤۲۰). *القواعد الفقهیه*، ریاض، مکتبهٔ الرشد.

٦. باقریان ساروی، احمد (۱۳۸۹). *آیات الاحکام در کتاب‌های شهید اول*، قم، مؤسسهٔ بوستان کتاب.

۷. بجنوردی، محمد حسن (۱٤۱۹). *القواعد الفقهیه*، مهریزی و درایتی، قم، نشر الهادی.

۸. بروجردی، سید حسین (۱۳۹۹). *جامع احادیث الشیعه*، قم، مطبعهٔ العلمیه.

۹. تسخیری، محمد علی (۱٤۲۵). *القواعد الاصولیهٔ و الفقهیهٔ علی مذهب الامامیهٔ*، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین‌المذاهب.

۱۰. حر عاملی (۱٤۱٤). *وسائل الشیعه*، تحقیق: مؤسسهٔ آل‌البیت، قم، انتشارات مؤسسهٔ آل‌البیت.

۱۱. حطاب الرعینی (۱٤۱٦). *مواهب الجلیل*، تحقیق، شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱۲. حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹). *الاصول العامهٔ للفقه المقارن*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث.

۱۳. خزائلی، محمد (۱۳٦۱). *احکام القرآن*، تهران، سازمان انتشارات جامید.

۱٤. خویی، ابوالقاسم (۱٤۱۹). *محاضرات فی الاصول*، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی.

۱۵. دارقطنی، علی‌بن عمر (۱٤۱۷). *سنن الدارقطنی*، تحقیق: مجدی‌بن منصور، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱٦. راغب اصفهانی (۱٤۰٤). *مفردات الفاظ القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۷. الزحیلی، محمد (۱۳۲۷). *القواعد الفقهیهٔ و تطبیقاتها فی المذاهب*، دمشق، دارالفکر.
۱۸. زرکشی، محمدبن عبدالله (بی‌تا). *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دارالاحیاء الکتب العربیه.
۱۹. سیوری، مقدادبن عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان*، تهران، انتشارات مرتضوی.
۲۰. شربینی، محمدبن احمد (بی‌تا). *الاقناع*، بیروت، دارالمعرفه.
۲۱. شهید اول (بی‌تا). *القوائد والفوائد*، تحقیق: سید عبدالهادی حکیم، قم، مکتبهٔ المفید.
۲۲. شیخ صدوق (۱٤۰٤). *عیون اخبارالرضا*، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی.
۲۳. ـــــــــــ (بی‌تا). *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی.
۲٤. شیخ طوسی (۱۳٦٥). *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سید حسن موسوی الخرسان، تهران، دارالکتب العلمیه.
۲٥. ـــــــــــ (۱٤۰۷). *الخلاف*، تحقیق: گروهی از محققان، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی.
۲٦. ـــــــــــ (۱٤۱٤). *الامالی*، تحقیق: مؤسسهٔ بعثت، قم، دارالثقافه.
۲۷. ـــــــــــ (۱٤۱٤). *الامالی*، قم، مؤسسهٔ بعثت.
۲۸. طباطبایی، محمد حسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی.
۲۹. طریحی، فخرالدین (۱٤۰۸). *مجمع‌البحرین*، تحقیق: محمود عادل، تهران، فرهنگ اسلامی.
۳۰. طنطاوی (۱۳٥٥). *الجواهر فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد سعد علی، بیروت، دارالفکر.
۳۱. عاملی، سید محمد (۱٤۱۰). *مدارک الاحکام*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاءالتراث.
۳۲. علامه حلی (۱٤۱۳). *مختلف الشیعه*، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی.
۳۳. ـــــــــــ (۱٤۱٤). *تذکرهٔ الفقهاء*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث.
۳٤. فتح‌الله، احمد (۱٤۱٥). *معجم الفاظ فقه الجعفری*، الدمام، بی‌نام.
۳٥. فضل‌الله، سید محمد حسین (۱٤۱۹). *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.
۳٦. فیومی، احمدبن محمد (۱٤۰٥). *المصباح المنیر*، قم، مؤسسهٔ دارالهجره.
۳۷. کاشانی، علاءالدین (۱٤۰۹). *بدائع الصنائع*، پاکستان، المکتبهٔ الحبیبیه.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳٦۳). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

Archive of SID

www.SID.ir

۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱٤۰۳). *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء.
٤۰. محقق بحرانی، یوسف (بی‌تا). *الحدائق الناضره*، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی.
٤۱. محقق سبزواری (۱٤۲۳). *کفایهٔ الاحکام*، تحقیق: مرتضی واعظی، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی.
٤۲. محقق کرکی (۱٤۰۸). *جامع المقاصد*، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث.
٤۳. مصری، ابن‌النجیم (۱٤۱۸). *البحر الرائق*، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٤٤. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱٤۱۷). *مأئهٔ قاعدهٔ فقهیه*، قم، مؤسسهٔ نشر اسلامی.
٤۵. مطهری، مرتضی (۱٤۰۳). *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، نشر حکمت.
٤٦. مغنیه، محمد جواد (۱۹۸۱). *التفسیر الکاشف*، بیروت، دارالعلم للملایین.
٤۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱٤۱۱). *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسهٔ الامام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
٤۸. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱٤۰۹). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث.
٤۹. نجفی، محمد حسن (۱۳٦۵). *الجواهر الکلام*، تحقیق: عباس قوچانی، تهران، دارالکتب العلمیه.
۵۰. ندوی، علی احمد (۱٤۱٤). *القواعد الفقهیه*، بیروت، دارالقلم.
۵۱. ـــــــــــــ (۱٤۱٤). *القواعد الفقهیه*، دمشق، دارالقلم.
۵۲. نراقی، احمدبن محمد (۱٤۱۷). *عوائد الایام*، تحقیق: مرکز پژوهش‌های اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات.
۵۳. نوری، میرزا حسین (۱٤۰۸). *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث.
۵٤. نووی، محی‌الدین (بی‌تا). *المجموع*، بیروت، دارالفکر.
۵۵. همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین (۱۳۸٦). *کرامت در قرآن و سنت*، تهران، چاپ و نشر عروج.

مقالات

۵٦. رحمانی، محمد (۱۳۷۵). پژوهشی در قواعد فقهی، *مجلهٔ فقه اهل‌البیت*، مؤسسهٔ دائرةالمعارف اسلامی، قم، ش۷: ۱٦۳ تا ۲۰۰.

Archive of SID

www.SID.ir

۵۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). پیام آیت‌الله مکارم به همایش ملی فقه و مسائل مستحدثه، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه و مسائل مستحدثه*، دانشگاه پیام نور، ساری، مرکز انتشارات توسعهٔ علوم: ٤ تا ٦.

Archive of SID

www.SID.ir